

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ۸۰: وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (*) وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۱۶-۱۵)

بحثی را به مناسبت این دو آیه شروع کردیم که چنانچه خدا یک برخورد خیلی شدید راجع به فحشاء انجام می‌دهد، چه جور دیده و چه راهکارهایی را دیده برای این که یک جامعه‌ای را درست بکند که هم متعادل باشد و هم در آن فحشاء نباشد! گفتیم قرآن یکسری راهکار داده که آن‌ها بتواند فرهنگ حیا و عفاف را در جامعه نگه بدارد. یکی استحکام خود جامعه بود؛ یعنی جامعه‌ای که روابطش با هم مستحکم است که بحث کلان‌شهرها (امصار العظام) شد که کلان‌شهرها زمینه را برای بی‌حیایی زیاد می‌کند؛ چون که کسی کسی را نمی‌شناسد و در دید کسی هم نیست، آن موقع آن رفتار اجتماعی که آدم‌ها را به هم وصل می‌کند. **اقرباء** را به هم وصل می‌کند و صله رحم ایجاد می‌کند. **اخوت دینی** ایجاد می‌کند. در چنین سیستمی طرف، در منظر و دید است و همین باعث می‌شود که درجه حیا بالا برود ولو طرف اعتقاد قلبی نداشته باشد! در این بحث، اعتقاد قلبی خیلی مطرح نیست. ممکن است کسی زمینه‌های حیا را نگه دارد، ولی اعتقاد قلبی نداشته باشد!

راهکار دیگر دین پدیده **امر به معروف و نهی از منکر** است. یعنی ممکن است آدم‌ها همدیگر را بشناسند منتهای مراتب اگر اسم این پدیده را فضولی بگذارید، یا کلاً یک جور این پدیده را ضایع بکنید؛ مثل این که بیایید چیزی به نام معروف و منکر را بردارید و بگویید معروف و منکر به خود آدم‌ها بستگی دارد و ما معروف‌ها و منکرهای واقعی نداریم! اگر در این وادی وارد شوید، این امر ضایع می‌شود ولی اگر چیزی به نام معروف و منکر که وظیفه شخصی ماست، نه وظیفه حکومت اسلامی!...

از آفات حکومت اسلامی

در دانشگاه می‌گفتم که یکی از آفت‌های حکومت اسلامی این است که بسیاری از کارها را که به گردن ماست، به گردن حکومت و دولت می‌اندازیم! که حکومت خودش برود این کارها را بکند. خودش **متولی** دین است پس خودش برود با **بی‌دینی** مبارزه کند! یا مثلاً خودش برود مشکل **فتنه** را حل بکند! اما اگر در غذای دانشجویها اشکالی پیش بیاید، دوهزار نفر پای کار می‌آیند! اما وقتی بحث فتنه می‌شود نمی‌گویند؛ بیاییم فیلم‌هایش را ببینیم و بحث کنیم. یا مثلاً یکسری مطالعات لازم است انجام دهیم، می‌گویند، بودجه می‌خواهد. برو سازمان تبلیغات و... بعد هم می‌گویند: خود دولت باید حواسش به این چیزها باشد! حال آن که این‌ها وظایف شخصی آدم‌هاست. این یکی از آفت‌هایی است که کنار حکومت اسلامی درست می‌شود و می‌تواند درست بشود و خیلی از ما گرفتار این آفت‌ها شده‌ایم. اما در این فیلم فتنه می‌بینید که خود مردم، نه دولت‌ها! می‌آیند کالاها را تحریم می‌کنند. تجارشان را زمین گیر می‌کنند. تظاهرات می‌کنند که با خبرنگارها کلاً صد نفر می‌شوند! این کارها وظیفه کیست؟

وقتی از وظایفی که محول به خودمان است، خودمان شانه خالی می‌کنیم و محول به دولتمردان می‌کنیم، نتیجه امر به معروف و نهی از منکر می‌شود طرح امنیت اجتماعی! یعنی پلیس می‌آید، می‌زند و می‌برد! بعد هم همه می‌گویند ما با این طرح موافق نیستیم! البته راست هم می‌گویند، ولی مشکل از کجا تولید شده؟

نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر مستولی شدن اشرار

می‌گویند پدیده امر به معروف و نهی از منکر تلخ است. بله! به هر زبانی این امر گفته شود یک تلخی‌هایی درون آن هست! بالاخره وقتی شما دارید نهی از منکر می‌کنید، در درجه اول دارید می‌گویید که شما دارید منکر انجام می‌دهید و در این یک تلخی‌ای هست! مگر می‌شود نهی از منکری انجام داد که هیچ تلخی‌ای در آن نباشد؟ نهی از منکر هم با لگد شروع نمی‌شود! از برگزاری کلاس و جلسه شروع می‌شود؛ مثلاً یک مهمانی برگزار شده، اسراف شده، باید، هم از صاحبخانه تشکر کنی و هم بگویی به نظر من اسراف شد! طبیعتاً به صاحبخانه هم یک تیک می‌خورد! همه نسبت به همه چیز انتقاد دارند اما پای نهی از منکرش که می‌شود، می‌بینی آدم‌ها

نیستند! چرا ۴ نفر نمی‌گویند که اسراف شد؟ اگر بگویند نفر بعد که می‌خواهد مهمانی برگزار کند، این جوری برگزار نمی‌کند! همه در خانه‌هایشان می‌نشینند و می‌گویند تکلف نداشتن خوب است. این مهمانی‌ای که رفتیم و اسراف نکرده بودند و تکلف نداشتند، چقدر خوب بود! اما به کسی که اسراف می‌کند چیزی نمی‌گویند. این می‌شود که **فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ**! فکر نکنید که شرار یعنی قاچاقچی! یعنی این جوری **شر مستولی** می‌شود. چه عیبی دارد که آدم نهی از منکر کند؟ حالا هر کس به صورتی! هر کس نحوه انجام این وظیفه دینی را پیدا بکند! و بعد هم در هر جایی که جایش هست انجام بدهد! نگویید که من که استاد دانشگاه هستم و اگر گریزی به مقوله حجاب بزنم، یکسری دانشجویها دیگر برای من کف نمی‌زنند! خوب نزنند! مثلاً به من می‌گویند تو آخوند روشنفکری هستی! یک برچسب روشنفکر به آدم می‌زنند و از آدم توقع می‌کنند! برای همین من در اولین جلسه دانشگاه می‌گویم: من یک آدم تاریک فکر، مرتجع و امل هستم! آن موقع هیچ‌کس توقع خاصی از من ندارد که مثلاً من یک جور خاصی برخورد بکنم.

تفاوت دموکراسی و مردم‌سالاری دینی

آن چیزی که به نام فرهنگ **مردم‌سالاری دینی** در ادبیات سیاسی ما آمده که شهید مطهری و شهید بهشتی در روز ۱۲ فروردین داشتند این کلمه را تبیین می‌کردند، احساس کردم الان جایشان خالی است! بالاخره باید ببینند تبیین کنند که این مردم‌سالاری دینی چه ادبیاتی است؟ یک ادبیاتی هست ولی چون خیلی با ادبیات **دموکراسی** فرق دارد:

شما می‌بینید در قرآن خدا به پیغمبر می‌گوید: این انفال را پخش کن و این‌ها ناراحت می‌شوند که تو این جوری پخش می‌کنی و بعد می‌گوید: **گور بابایشان كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ**؛ موقعی که تو می‌خواستی از مدینه به جنگ بدر بروی **وَإِنَّ قَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ** (انفال: ۵)؛ یکسری از مؤمنین به این کار رضایت نداشتند! به هر جهت دموکراسی عجیبی است که هم در آن مردم هست و هم گور بابای مردم! تو وظایف‌ها را انجام بده، آن‌جا اگر غرولندی هم کردند، اصلاً گوش نکن! **فِيءٌ** و اموال را همین جوری بین مردم

پخش کن! حال یک جا غر می‌زنند! خوب بزنند! در دین ما یک مدل خاصی از دموکراسی داریم که به آن **دموکراسی دینی** می‌گویند. حالا باید بنشینیم و تبیین کنیم که این واقعاً چه صیغه‌ای است؟ یعنی اگر نظر مردم مجتمع بشود روی یک **باطل**، در این دموکراسی هیچ موقع نمی‌تواند **قانون** بشود!

به هر جهت منکر، منکر است. در بحث تعاملات اجتماعی و اجتماع به عنوان یک کل واحد دیدن اقتضای این را دارد که به محض این که دیدی جایی دارد خطایی می‌شود، مطمئن باش این خطا دامن تو را هم می‌گیرد! این طور نیست که او دارد خطا می‌کند و به تو ربطی ندارد! این خطایی که تو می‌کنی، دامن خانواده خودت را هم می‌گیرد! ما داریم در یک نظام بسیار **منسجم** و به هم پیوسته که هم قرآن و هم روایات دارند توضیح می‌دهند، هستیم که اگر تو یک بی‌عفتی بکنی، این را بدان که این بی‌عفتی زمینه‌ای می‌شود که در مورد نوامیس تو هم بی‌عفتی می‌کنند!

در **کافی** ج ۵، ص ۵۵۵ می‌فرماید: **بَرِّوْا آبَائَكُمْ، تَبَرَّكُمُ أَبْنَائَكُمْ؛** به آباء و پدرانتان احترام بگذارید و نیکی کنید، این خودش زمینه است! این نظام پیوسته عمل و عکس‌العملی که ما داریم، باعث می‌شود، بچه‌هایتان به شما احترام بگذارند **وَعِفَّوْا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ، تَعِفَّوْا نِسَائِكُمْ؛** از زنان مردم عفت بورزید که نسبت به زنانتان عفت بورزند. شما اگر بی‌عفتی بکنید دارید زمینه‌هایی فراهم می‌کنید که با خانم خودتان...

قال الصادق^۲: **الرَّجُلُ تَمَرٌ بِهِ الْمَرْأَةُ فَيَنْظُرُ إِلَى خَلْفِهَا؛** زنی دارد رد می‌شود، مردی پشت سر او را دارد نگاه می‌کند **قَالَ أَيْسَرُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَنْظَرَ إِلَى أَهْلِهِ أَوْ ذَاتِ قَرَابَتِهِ؛** دوست داری که به نوامیس خودت هم این‌جوری نگاه بشود؟ **قُلْتُ لَا قَالَ فَارْضَ لِلنَّاسِ مَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ (ارْضُوا لِلنَّاسِ مَا تَرْضَوْنَ لِنَفْسِكُمْ)؛** همین جوری که برای خودت می‌پسندی، برای مردم بپسند!

أَمَّا يَخْشَى الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يَنْظَرَ بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ؟^۳؛ کسانی که در ادبار نساء نگاه می‌کنند. خانمی رد می‌شود و خیره خیره نگاه می‌کنند. این‌ها نمی‌ترسند از این که مبتلا بشوند به این که نسبت به نوامیس خودشان همین جوری برخورد بشود؟ این جوری نیست که شما در دنیای کوری زندگی می‌کند و می‌گویید من می‌نشینم پای اینترنت، چه کسی می‌بیند؟ شما بی‌عفتی می‌کنی و زمینه بی‌عفتی را داری درست

می کنی و نسبت به خانم و خواهر و مادر شما بی‌عفتی می‌کنند! یعنی شما در یک مجموعه به هم پیوسته‌ای هستی که در آن، روابط وجود دارد. این جور نیست که من یک گوشه‌ای یک کاری می‌کنم!

اگر این منکر به قول قرآن **فِي نَادِيكُمْ** بیاید. در عین بیاید، این‌جا جای امر به معروف و نهی از منکر است. اگر این‌جا جایش نیست پس کجاست؟ دانشجو به من می‌گوید وقتی مرا نهی از منکر می‌کنند، من بدم می‌آید! خوب بدتان بیاید! پس نباید نهی از منکر بکنند؟ ممکن است اعتقاد قلبی طرف به بی‌عفتی باشد، ولی مهم این است که زیر سایه **نگاه‌های سنگین** این کارها را نکنند! به شرط تمام این مراحل که امر به معروف و نهی از منکر دارد که بالاخره علمی و فکری روشن بشود. نتیجه آن باید گفته شود. نهی از منکر مراحل دارد. یک‌جا با **جلوگیری** است. یک‌جا با **تذکر** است. یک‌جا با **نگاه‌چپ** کردن است. یک‌جا با **خشمگین بودن** است. اگر معتقد است که طرف در مهمانی دادن اسراف کرده، اگر چرب و نرم از او تعریف بکند و هیچ هم نگوید، بالاخره چه واکنشی از خودش بروز داده است؟ حتماً باید بگویم که باید بحث‌های علمی راجع به اسراف باید کرد؟ خیلی وقت‌ها در فطرت آدم‌ها هست که می‌دانند! و این قدر می‌شود به کسی که به نوامیس مردم نگاه می‌کند، یک چیزی گفت که مثلاً آقا به نوامیس مردم نگاه نکن! الان جوری شده که ۴ تا نگاه بد هم به این‌ها نمی‌شود! تا حالا دیدی کسی نگاه خشمگین بکند؟ من استاد دانشگاه دارم می‌بینم که در صحن دانشگاه دو تا دختر و پسر بلند دارند با هم می‌خندند، حداقل با این‌ها سلام و علیک نکنم! نشان بدهم که من به این کار معترضم!

سؤال: اگر طرف مقابل من می‌داند که کارش غلط است و من باید به او تذکر بدهم. ممکن است او حواسش

نباشد اما وقتی کسی اصلاً در این فضای فکری نیست، این کار من به جز لجبازی نتیجه دیگری ندارد!

-اگر جایی باعث لجبازی بشود که گفتن من مطلوب نیست ولی در بحث اسراف اگر من بدانم که در یک

مهمانی یا عروسی اسراف می‌شود، من شرکت نمی‌کنم و فامیل‌ها هم می‌دانند که چرا من نمی‌روم! در بسیاری از موارد تا دم در برای احترام به صاحبخانه می‌روم و بر می‌گردم. بالاخره چه کاری از دست من بر می‌آید؟ نمی‌توانم که بروم تو مجلس بمب بگذارم! ببینید **جمع** این نهی از منکرها نتیجه می‌دهد. می‌گویند نهی کنید تا روی هم رفته جواب بدهد! شما خودتان یک مهمانی با یک رنگ غذا برگزار بکنید! خود آدم هم باید تلاشی بکند.

که آخرش **اصلاح** کار خودش می‌شود! الان چرا این قدر مهمانی‌ها با تکلف برگزار می‌شود؟ و همه از قبل و بعدش نگران و داغان هستند؟ اگر این مهمانی‌ها از تکلف خارج بشود و یکی دو رنگ غذا بشود، چقدر همه راحت می‌شوند؟ اگر هرکس بگوید که آن یکی باید بکند تا من بکنم! تازه یکی هم که می‌کند، می‌گویند این یکی با ما فرق دارد! بالاخره چه جوری می‌خواهد معروف ایجاد بشود و جلوی منکر گرفته شود؟

سؤال: بهترین کسانی که می‌خواهند امر به معروف بکنند، یا لااقل به آن اعتقاد دارند، والدین آدم هستند که دلسوزتر و ساعی‌تر از این‌ها کسی نیست، و علقه‌هایی هست که در دیگر امر به معروف‌ها نیست ولی در عمل چیزی که دارد اتفاق می‌افتد این است که اگر جواب معکوس ندهد، حداقل تأثیرگذاری آن کم است، چه رسد به این که یک جایی به یک کسی بگویید که نه او شما را می‌شناسد و نه شما او را می‌شناسی و نه علقه‌ای وجود دارد که بخواهی او را از جهنم دور کنی اما اگر بخواهی که خودت تأثیر نپذیری و بگویی من خشم می‌گیرم که تأثیر نگیرم شاید اثربخش باشد. شاید شرایط امر به معروف باید در بستری باشد که بین جامعه پیوندی وجود دارد و شما تهدید می‌کنی که من این پیوند را می‌برم‌ها؟ در این صورت شاید مؤثر باشد!

- فرمایش شما درست، اما اگر فرض کنیم من دارم در این خیابان راه می‌روم و کسی مرا نمی‌شناسد، ولی یک کاری می‌کنم؛ مثلاً با پیژامه بیرون می‌روم که همه برمی‌گردند نگاه چپ می‌کنند، با این که من با این جامعه پیوندی هم ندارم. بالاخره با این نگاه سنگین آدم‌ها که من نمی‌توانم بگویم: گور پدرشان! بالاخره این نگاه سنگین آدم‌ها روی من اثر می‌گذارد ولو این که من کاری با این جماعت نداشته باشم. ولی بالاخره اگر عده‌ای از آدم‌ها نسبت به رفتارها واکنش نشان بدهند...

البته شما باید در محیطی باشید که پیوند و علقه‌ها باشد و آن محیط به شما واکنش نشان دهد. اگر انسان با مجموعه اقربا ارتباط داشته باشد؛ مثلاً در مهمانی وضعی شد که شما به دائی‌تان فحش دادید، همه چپ‌چپ نگاهت کردند و می‌بینید که **بایکوت** می‌شوید. این سیستم بایکوت کردن را در آیات سوره توبه دیدیم که در جامعه مسلمین که گاه یک شهر است، یا در یک جامعه کوچک است. طبیعتاً در کلان‌شهرها این اتفاق نمی‌افتد.

بالاخره یک نفر شاذ(تنها) نباید باشد که برای این فرد طبیعتاً زمینه انحراف زیاد است، پس باید خودش را در جماعت‌هایی بگذارد و جماعت‌ها همدیگر را **کنترل** بکنند.

بحث‌های علمی سر جای خودش اما به این بهانه که ما مقدمات بحث علمی را نرفتیم، یا طرف توجیه نشده،

آیا هیچ قدمی نمی‌شود برداشت؟ هیچ نگاه معنادار هم نمی‌شود کرد؟

سؤال: ما جامعه را باید به آن حد برسانیم که همه امر به معروف و نهی از منکر کنند و الان جامعه آنی

نیست که شما می‌گویید! مگر این که گروهی شناخته شده باشند!

- بحث همین است! نباید گروهکی بشود؛ مثلاً بسیج شب‌های جمعه با سلاحی به دوش، مسئول نهی از منکر

در اجتماع است. وقتی چنین اتفاقی می‌افتد آدم می‌برد! یعنی می‌گویید ظاهراً کسی مشکلی ندارد، مشکل

این هاست! ولی اگر معلوم شود که همه مشکل دارند. واقعاً **أَمَا يَخْشَى الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي آدْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يَنْظُرَ**

بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ؟؛ یعنی هیچ امنیتی ندارد کسی که به نوامیس مردم دارد تعرض می‌کند به نوامیس او تعرض

بکنند! دارد **امنیت جامعه** را می‌گوید. مگر عدم امنیت فقط به این است که جایی بمب بگذارند؟ همین که خانم

شما امنیت نداشته باشد که به مجلس عروسی برود و روسریش را بردارد! چرا؟ چون یک عالمه آدم با موبایل

دارند فیلمبرداری می‌کنند! و ممکن است در سایتی دیده شود! این **خلاف امنیت** است دیگر! مگر امنیت شاخ و

دم دارد؟ اگر امنیت نگاه خراب بشود، ممکن است حضور **نوامیس** شما در جامعه با **ناامنی** مواجه بشود!

راهکار حجاب برای حفظ فضای امنیتی جامعه

داشتیم راهکارها را می‌گفتیم: یکی از شاخصه‌هایی که در دین ما مطرح است و یکی از نمادهای عفاف است و

جوامع دینی ما به این نماد معروف هستند، **نماد حجاب** است. قبلاً بحث کردیم که چرا در این زمینه امر و نهی

بیشتر است؟ کلاً فرهنگ حیا را خداوند دارد به جامعه مسلمین می‌کند اما چون در مورد زن حساسیت بیشتری

وجود دارد و هر موقع حرف از خلاف جنسی باشد، همه یاد زن می‌افتند و چون از این طرف زیور و زینت و

جلوه‌گری و عرضه‌کنندگی بیشتر است... و البته اشکالی هم ندارد و این یک ویژگی زن است اما هر ویژگی

شرایطی دارد؛ مثلاً ما شهوت خوردن داریم اما از هر مغازه‌ای که چیز نمی‌خوریم! و این شهوت ابعاد پیدا می‌کند که چقدر بخور! چه جوری بخور! زیور و زینت هم ویژگی زن است که برای خودش ابعاد پیدا می‌کند.

در بحث حجاب، یکی **فلسفه** آن است که اصلاً چرا حجاب هست؟ که چند عامل برای فلسفه آن شمرده شده و یکی بحث **کیفیت** حجاب است.

وجوب حجاب به جهت ضرورت حضور زن در جامعه

در بحث کیفیت حجاب ممکن است مناقشات و نظرات مختلفی باشد؛ یعنی روی میزان پوشش از وجه و کفین، قدم‌ها داریم که هرکسی باید به مرجع تقلید خودش مراجعه کند، ولی در بحث علمی آمده وجه و کفین باز باشد که معروف و متداول است و همه شنیده‌اند و این هم آمده که وجه و کفین و قدامان (مچ پا به پایین). این هم هست که زینت‌هایی که در وجه و کفین باشد هم اشکال ندارد؛ مثل سرمه و انگشتر.

این که بین **آرایش** و **پیرایش** تفاوتی گذاشته باشند که بگویند پیرایش اشکال ندارد و آرایش اشکال دارد. البته این اختلاف نظرها آنقدر حوزه وسیع ندارد که مثلاً لخت بودن یا نبودن! قضیه این قدر هم بی در و پیکر نیست!

اختلافاتی در کیفیت پوشش هست اما مهم‌تر از کیفیت پوشش، فلسفه پوشش است که **قرآن** از چند زاویه نگاه کرده است.

برای بیان فلسفه پوشش کلام را مُصدّر می‌کنم به کتاب *زن در آیینه جلال و جمال*، در ص ۳۶۹ آیت الله جوادی آملی مطلبی را مطرح می‌کنند.

کلاً قرآن با جامعه مسلمین کار دارد، نه با زن یا مرد! اعظم دستوراتش به جامعه مسلمین است و هم زن را مورد خطاب قرار می‌دهد و هم مرد را. در یک حوزه‌هایی که بحث زن در برابر شوهر دارد حتی در حضور اجتماعی. در این جا آیه ۱۹ سوره نساء را نقل می‌کنند. ببینید به عنوان یک عالم علوم اسلامی چه جوری نظر می‌دهند؟ «اما در این آیه قرآن ما را متوجه کرده و می‌فرماید با زن‌ها **معاشرت** نیک داشته باشید(نه فقط با زن خودتان) و زن را چون مرد در مجامعتان راه دهید(زن باید در مجامع باشد) و اگر خوشایندتان نیست که آن‌ها

در مجامعتان شرکت کنند، این کار ناخوشایند را بکنید! (و اتفاقاً قرآن این را از ما می‌خواهد. جهادی‌هایی آمدند به من گفته‌اند که یک فتوایی بدهید و یک کاری بکنید که خانم‌ها به مسافرت‌های جهادی نیایند! چون خانم‌ها را به مسافرت‌های جهادی بردن از اعظم مصائب است! چرا؟ چون که باید جایشان را فراهم کرد و زحمتی که برای پیدا کردن جا و کار برای خانم‌ها هست فوق العاده است. ممکن است ۲۰ نفر باشند و مردها ۱۰۰ نفر باشند، اما زحمت ساپورت این ۲۰ نفر به مراتب بیشتر از آن ۱۰۰ نفر است! هم من راحت هستم که خانم مسافرت جهادی نیاید و هم خانم راحت است که نیاید. اصلاً همه راحت‌ترند، اما من به بچه‌های متأهل که کلاس می‌آیند می‌گویم: با خانم می‌آیی؟ راحت‌تر این است که کلاس و هیئت و مسجد خانمش را نیاورد اما گفته‌ام باید ببرید! باید زن را در مجامع وارد کرد!) چراکه ممکن است خیر فراوانی در این کار باشد و شما ندانید! این معاشرت اختصاص به مسائل خانوادگی ندارد. یک وقت است تعصب جاهلی و فرهنگ خام و مانند آن به مرد این چنین تلقین کند که تو نمی‌توانی با یک زن در یک مؤسسه همکاری کنی، یا زن در جامعه نمی‌تواند حضور فعال داشته باشد»، یا دارد «فإن کرهتموهن؛ اگر خوشتان نمی‌آید که زن‌ها از حیات صحیح و سالم در جامعه برخوردار باشند، بدانید کراهتتان نارواست» (مهم‌ترین مسئله مسئله جهاد است که می‌گویند زن باید باشد)

ببینید آقای جوادی به عنوان یک قرآن‌شناس و اسلام‌شناس چه می‌خواهد بگوید؟ اما ما مایلیم زن را به عنوان یک کالای نفیس در خانه نگاه داریم! که ببین چقدر باشکوه شد؟ و حال آن که نظر قرآن این است که زن باید یک هوش اجتماعی و رفتار اجتماعی داشته باشد! اصلاً خدا این را از زن می‌خواهد و اگر شما نیمی از پیکر اجتماع را از هوش اجتماعی و رفتار اجتماعی و مخاطب‌های اجتماعی خارج بکنید، حتی وظیفه مادری‌ای که او می‌خواهد اجرا کند، با چه هوش اجتماعی می‌خواهد انجام بدهد؟ وقتی او را به طور کلی از صحنه خارج کردی از حرف‌های حساسی شنیدن. علی‌الخصوص الان او چه جوری می‌خواهد بچه تربیت بکند؟ چطور می‌تواند بچه‌ای تربیت کند که برای الان باشد؟

نتایج قطع ارتباط با مسائل مسلمین

می‌دانید که سوره نور سوره عفت اجتماعی است و جالب است که این آیه در سوره نور است آیه ۶۲ سوره نور، ص ۳۵۰: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ؛** کسانی که ایمان به رسول می‌آورند **وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ؛** یک امر جمعی که اتفاق می‌افتد **لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ؛** هیچ موقع پایش را از امور اجتماعی بیرون نمی‌کشد.

این مؤمن فرق نمی‌کند که زن است یا مرد است! نمی‌گویند من حضور اجتماعی ندارم **حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ؛** مگر این که اذن بگیرد **إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ؛** اگر کسانی که آمدند از تو اذن گرفتند و آمدند گفتند ما یک مشکلی داریم، می‌خواهد به دلیل موجهی در این امر جامع نباشد؛ مثلاً جنگ و جبهه و تظاهرات است، یا صحنه جنگ‌های فرهنگی است **إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ؛** کسانی که می‌آیند و از تو اذن می‌گیرند و همین‌جوری فلنگ را نمی‌بندند و بروند که به ما چه ربط دارد! **أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ؛** اگر آمدند به خاطر بعضی کارهایشان اذن گرفتند **فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ؛** اذن بده! **وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ؛** برایشان از جانب خدا استغفار بکن! چرا؟ چون همین که در مسئله اجتماعی نبوده، یک **نقصی** پیدا کرده که این نقص با استغفار رسول **ترمیم** می‌شود **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.**

می‌گویند خانم‌ها مواقعی در ماه نماز نمی‌خوانند، همین نماز نخواندن و بی‌ارتباطی با خدا نقص است که باید ترمیم شود، برای همین است که می‌گویند بنشینید سر سجاده و به همان مدت شروع کند و ذکر خدا را بگوید تا این نقص ترمیم شود. یعنی بی‌ارتباطی با خدا در آدم نقص ایجاد می‌کند. خدا می‌گوید در امر جامع و امور اجتماعی هم اگر نتواند حضور پیدا کند، دچار یک نقصی شده! خیلی وقت‌ها خود خانم‌ها دوست دارند ملازم بیت باشند به عنوان یکی از اشیاء خانه! البته یک دوره‌هایی هست که ممکن است زن را خانه نشین بکند و حتی باید این جور فکر کند که من به واسطه این بچه حضورم در اجتماع کم شده و باید استغفار بکنم.

«دین از آن جهت که بشر را با **دید جمعی** می‌نگرد و برای انسان یک **هویت جمعی** قائل است. خواه جامعه حقیقی وجود داشته باشد، یا نداشته باشد، یک سلسله وظایفی را به عنوان **وظایف اجتماعی** مطرح می‌کند. آن‌ها که از نبوغ برخوردار نیستند و تک‌اندیشند و فقط به فکر خودشان هستند، **خطوط کلی اجتماع** را درک

نمی‌کنند، یا اگر خطوط کلی اجتماع را درک کنند، توان نثار و ایثار ندارند، لذا در صحنه اجتماع قدم نمی‌نهند. اگر کسی اهل قیام و اقدام بود، معلوم می‌شود هم هویت اجتماعی بشر را درک کرده و هم لزوم فداکاری برای هویت جمعی را خوب تحصیل کرده است. قرآن کریم می‌فرماید: مؤمنین راستین کسانی هستند که هم از نظر عقیده به خدا معتقدند و هم از نظر درک مسائل اجتماعی. هوش جمعی جامعه را خوب می‌شناسند و در مسائل جمعی همواره حضور دارند و منزوی نیستند. امر جامع همان مسائل جمعی نظام است، لذا خداوند در بخشی از قرآن می‌فرماید: مؤمنین راستین کسانی هستند که در هیچ امر جامع رهبرشان را تنها نمی‌گذارند و بدون کسب اجازه از مقام رهبر صحنه را ترک نمی‌کنند (و جریان حنظله غسیل الملائکه را بیان می‌کنند) هوش اجتماعی و حیثیت جمعی به قدری مهم است که آن را خداوند از ویژگی‌های مؤمنین دانسته است و می‌فرماید: مؤمنین راستین کسانی هستند که رهبرشان را تنها نگذارند؛ بنابراین معلوم می‌شود که اگر کسی موفق نشد که در یک مسئله اجتماعی حضور پیدا کند، از یک فیضی بی‌بهره مانده است که باید با استغفار رسول خدا ترمیم شود؛ همان‌طور که زن در بعضی از ایام ماه توفیق نماز ندارد و باید ترمیم بشود و در امور اجتماعی فرقی بین زن و مرد نیست».

پس یکی از چیزهایی که باید دقت شود این است که در حضور در اجتماع فرقی بین زن و مرد نیست؛ یعنی بحث هوش اجتماعی و حضور اجتماعی و این که طبیعتاً فهمیدن روابط اجتماعی و این که این اجتماع چه مدلی است؟ و او را باید داشته باشد. این که می‌گویند صراط مستقیم «أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ وَ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ» (تیزتر از شمشیر و باریک‌تر از مو) است همین است! پس زن هم باید حضور اجتماعی داشته باشد و هم هوش و درک اجتماعی داشته باشد

۲- باید پرهیز از هرگونه **اختلاط** هم داشته باشد! یعنی ببیند آیا این حضور اجتماعی آفت ایجاد می‌کند یا نه؟ از طرفی می‌گوید اختلاط نباید باشد و این یکی از متیقنات مسائل دینی است. همین روایتی که شنیدید: **خَيْرَ النِّسَاءِ الْاَيْرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرْوَاهَا الرَّجَالُ**؛ بهترین زن زنی است که مردی را نبیند و مردی او را نبیند، به این

معنا نیست که چشمش کور بشود و مرد را نبیند بلکه آهنگ این روایات این است که اختلاط نکند. بهتر برای زن این است که اختلاط بی مورد نکند.

حالا شما می‌خواهید این دو مورد را با هم جمع بکنید که زن اختلاط بی مورد نکند و حضور اجتماعی داشته باشد! من باید بتوانم با او حرف بزنم و او را به عنوان آدم نگاه بکنم، نه به عنوان جنس مخالف! و نه با تحریک و تهییج! و او از استاد مرد حرف بشنود.

بحث حیا، نگاه و حجاب

او با حجاب خودش باعث می‌شود که من در برخورد با او و در حضور اجتماعی او، خصوصیات زن بودن او را لحاظ نکنم؛ یعنی این قدر توجه نکنم که او زنی است که دارد با من برخورد می‌کند. فکر کنم که دانشجوی من است، ولی اگر شروع کند از آهنگ صدایش و از حرکات بدنش بخواهد تهییج بکند، یک چیز لطمه می‌خورد. یا حضور اجتماعی او لطمه می‌خورد، یا حضور اجتماعی مرد لطمه می‌خورد. یا خانواده لطمه می‌خورد، یا ارزش و قیمت آدم‌ها لطمه می‌خورد؛ بالاخره یک چیزی این وسط لطمه می‌خورد! و قرآن برای این مسائل کد می‌دهد و در روایت صریح‌تر و شفاف‌تر این‌ها وجود دارد.

سؤال: یک نوع امر به معروف هست که به کسی بر نمی‌خورد مثل امام حسن و امام حسین که با جنگ زرگری وضو به آن پیرمرد یاد دادند!

- درست می‌فرمایید ولی همه امر به معروف و نهی از منکرها این جور نیست! اگر این همه ظرافت در این قضیه باشد که خیلی خوب است ولی واقعاً این جور است که اگر به آدم چیزی بگویند تلخ است. از شاگردان عزیز ما کسی بوده که نامه‌ای نوشته و با کمال احترام انتقاد برادرانه از استادش کرده، ولی به هر حال خواندنش برای آدم تلخ است! اگرچه آدم استفاده می‌کند ولی تلخی‌های خودش را دارد

این پرهیز در اختلاط را در روایات داریم. در باره‌ی خانم‌هایی که پیامبر با خودشان به جبهه‌ها می‌بردند برای مداوای مجروحین: **إِنَّمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ بِالنِّسَاءِ فِي الْحَرْبِ يُدَاوِينُ الْجُرْحَى** این که زنان حضور اجتماعی داشتند

در روایات آمده و در باره عدم اختلاط روایت داریم که قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟؛ ای اهل عراق به من خبر رسیده که زن‌هایتان به مردها تنه می‌زنند در بازار حیا نمی‌کنید؟

یا دارد: فِي مَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ بَيْعُهُ عَلَى النِّسَاءِ أَلَّا يَحْتَبِينَ وَلَا يَقْعُدْنَ الرَّجَالَ فِي الْخَلَاءِ؛ حضرت رسول در بیعتی از زن‌ها می‌گرفتند که برخورد عاشقانه با مردها نکنید و در خلوت هم با مردها ننشینید. یکی از مفاد پیمان پیغمبر با زنان این بود.

داریم: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ تُسْمَعُ نَفْسُ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ؛ کسی که به خدا و رسول ایمان دارد در جایی بیتوته نمی‌کند که نفس نامحرم به او برسد.

مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا؛ کسی که با زن نامحرمی دست بدهد جَاءَ فِي الْقِيَامَةِ مَعْلُولًا؛ در قیامت به زنجیر کشیده می‌شود و یَوْمًا به إلی النار؛ می‌برندش سمت آتش.

مَنْ فَآكَةَ امْرَأَةً؛ کسی که با زنی شوخی کند که لَا يَمْلِكُهَا؛ نه کنیزش هست و نه همسر و خواهرش است حَبَسَهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا أَلْفَ عَامٍ؛ به هر کلمه‌ای که شوخی کرده، هزار سال در جهنم حبسش می‌کنند.

أَنَّ نَهْيَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْ لَا يَدْخُلَ الرَّجَالُ النِّسَاءَ إِلَّا بِإِذْنِهِنَّ؛ رسول الله نهی کرده از این‌که رجال بر نساء وارد شوند مگر این‌که اجازه بگیرند.

إِذَا جَلَسَتْ الْمَرْأَةُ مَجْلِسًا فَقَامَتْ عَنْهُ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِهَا رَجُلٌ حَتَّى يَبْرُدَ؛ اگر زنی در جایی نشست باشد، مردی حق ندارد آن‌جا بنشیند تا آن، جا خنک شود. البته این‌ها حمل بر استحباب است ولی به آن زمینه فکری می‌شود توجه کرد که تا چه حد فکر شده!

سؤال: آیا این روایات حساسیت را زیاد نمی‌کند؟

- می‌تواند حساسیت را زیاد بکند که بیشتر آدم خودش را در برابر جنس مخالف بیشتر جمع و جور کند.

منگر آن چیزی است که شرع می‌گوید: نکنید و معروف آن چیزی است که شرع می‌گوید: می‌توانید بکنید!

حجاب یک پشتوانه کاملاً عقلایی دارد. مثلاً در **القَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ**؛ زن‌هایی که امید ازدواج با آن‌ها نیست، در بحث حجاب ترخیصاتی دارند و یک حد مینی موم دارند، یا در بحث کنیز، در آن زمان چه بوده؟ کنیز یک ملک بوده و کسی رغبتی به آن‌ها نمی‌کرده و این‌ها از یکسری حجاب‌ها ترخیص شده‌اند و این‌ها آفتی برای محیط اجتماعی ندارند.

آقای مطهری یک جمله‌ای می‌گویند که «یک فقیه جگرآور و دلاوری پیدا شود و برخی از احکامی که راجع به کنیز هست، شاید بشود به این کارگرهای در خانه بشود حمل کرد». البته یک ذهن خوب هم می‌خواهد که بتواند تطبیق دهد. پوشش کارگرهای در خانه جوری است که کسی رغبت نمی‌کند نگاه کند.

به هر جهت نمی‌خواهیم علت احکام را پیدا کنیم ولی حکمت‌هایی در آن مشخص می‌شود؛ مثلاً شما در مسافرت‌های جهادی که می‌روید (قصد توهین نیست) آدم به خانم‌هایی که آن‌جا هستند رغبت نگاه کردن ندارد، حتی دست دادن با این‌ها باعث تهییج نیست، ولی نمی‌توانیم دست بدهیم که حکمتی دارد!

یا مثلاً کسی با دخترخاله‌اش بزرگ شده و او برایش مثل خواهر است. آیا می‌توانم با او دست بدهم؟ یا مثلاً او خواهر رضاعی من است و تا حال او را ندیدم آیا می‌شود... این‌جا دیگر یک حدودی مشخص شده. یکسری حکمت‌های احکام معلوم است اما در تمام detail احکام نروید که مثلاً چرا وجه و کفین را آزاد گذاشته‌اند! یک تصویر کلی را باید قبول بکنید و آن، حجاب است و یک فلسفه‌هایی که دارد پشت این احکام دیده می‌شود. این‌ها را قبول بکنید، آن وقت وقتی روی کیفیت حجاب می‌رویم، بالاخره یک کاری می‌کنیم!

بعضی می‌گویند فلان دختر، جی اف (gf) من است! ذهنتان را خراب نکنید! این partner است! آیا واقعاً مثل شریک کاری با او هستی؟ بالاخره نظر به جنس مخالف بودنش هم هست! و اگر این جوری بشود که طرف واقعاً partner او باشد و هیچ گرایشی هم نداشته باشد که چیز خوبی نیست! به نقطه خوبی نرسیده است! خانواده از این مناسبات ضربه می‌خورد!

حجاب ضامن امنیت حضور اجتماعی زن

بدانید اگر این آقای جوادی آملی که این مطالب را در دوران جنگ نوشته، اگر بخواهد دوباره بنویسد، این چیزها را نمی‌نویسد! اگر بخواهد دوباره ادیت (ویراسته) کند بعضی از مطالب این کتاب را قلم می‌گیرد! چون که زمان جنگ این اختلاطها نبود و زنان می‌توانستند یک حضور اجتماعی راحت و بی‌دغدغه داشته باشند! ولی الان با این شرایط خیلی از خانواده‌های مذهبی متمایلند که دخترانشان دانشگاه نروند که فاسد نشوند و دلائلشان هم خیلی ناموجه نیست! بالاخره از محیطها می‌ترسند!

این مجموعه فرهنگ حیا و عفاف از گوش و چشم و حجاب دارد **امنیت** حضور اجتماعی زن را فراهم می‌کند و آن موقع است که اگر زن را در خانه بکنی ضرر می‌کنی! چون که هوش اجتماعی او را داری از بین می‌بری! این تعریف، تعریف دینی و قرآنی نیست که ما یاد گرفته‌ایم اما به نام **تعریف دینی** دارند قالب ما می‌کنند! یاد گرفته ایم که بگوییم: زن خوب زنی است که از او مرد متولد می‌شود! زن خوب زنی است که کنارش مرد موفق هست! نه خودش به عنوان یک فرد! نه این که خودش یک آدمی هست! و تماماً در کنار یک مرد تعریف شده است! و حال آن که خود زن مورد خطابهای قرآنی است؛ از جمله: رسیدن به مقامهای بالای معنوی.

ما باید **زن مجتهده** داشته باشیم! چون فقط مردها مجتهدند و دست به استنباط احکام می‌زنند و هیچ زنی نیست که ادبیات بحث آنها را بفهمد تا بتواند با آنها صحبت بکند، طبیعتاً یکسری احکامی به نیمی از جامعه داده می‌شود که اگر برای آن احکام یک فقیه یک مشاور علمی قدر از زنان وجود داشته باشد که این ادبیات را بفهمند، احکام ما یک جور دیگر در می‌آید!

ما باید مشاور حقوقی زن باید داشته باشیم! ما نماینده مجلس زن باید داشته باشیم! رئیس جمهور باید از زنان مشاور داشته باشد، نه این که حتماً باید رئیس جمهور بشود! برود با تمام سران کشورها دست بدهد! که اگر دست ندهد بد باشد!

حضور اجتماعی در جنگ باید داشته باشد اما حالا در جنگ سلاح به دست نگیرد! خانم در مسافرت جهادی کار فرهنگی می‌کند و بسترهای فرهنگی را باز می‌کند، آن مرد هم بیل دستش می‌گیرد و کارهای دیگر می‌کند! حضور زن در جامعه احتیاج است نه استحباب! حضور زن در جامعه واجب است!

سؤال: این باعث می‌شود نقش زن در خانواده از بین برود مثلاً همه خانم‌های نماینده مجلس نقش خانوادگی

خود را از دست داده‌اند!

ضرورت بازخوانی معارف دینی

- ما باید با این نگاه برگردیم و مجدد تعریف بکنیم. ما اگر نگاه دینی داشته باشیم و برگردیم به تعریف‌های جدیدی دست می‌زنیم! که چه کار بکند؟ چقدر کار بکند؟ کجاها کار بکند؟ در محیطی کار کند که اختلاط نداشته باشد. به مقاطعی دست بزند که نقش خانوادگی آن کمتر است. فرض کنید زنی که یک بچه ۳-۴ ساله دارد، طبیعتاً حضورش کم‌رنگ‌تر است ولی می‌توانیم بگوییم: آقای مرد بچه را نگاهدار تا خانمت بیاید فعالیت بکند! یعنی تو هم در دوران بچه‌داری باید بچه را نگاه داری که این زن بتواند یک کلاس برود! چه جوری است که بسیاری از خانم‌های ما وقتی دارند به سمت بچه‌داری می‌روند **كَأَنَّهُمْ يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ**؛ انگار به سمت مرگ دارند سوقشان می‌دهند و شاهد مرگ خودشان می‌شوند و حال آن‌که اگر بچه‌داری کنار فعالیت اجتماعی تبیین شود، به راحتی با بچه‌داری کنار می‌آید! چطور است که بسیاری از دختران مذهبی ما می‌خواهند دیرتر ازدواج بکنند؟ چرا آن‌که دیر ازدواج می‌کند، می‌خواهد دیرتر بچه‌دار شود؟ چون احساس می‌کند که با این کار دارد به کام مرگ فرو می‌رود! و حال آن‌که باید این‌ها درست تبیین شود که البته کار سختی هم هست ولی باید یک دور دیگر مشاغل را در نظام اسلامی تعریف کرد، آن موقع بچه‌داری برایش به عنوان یک حضور قوی اجتماعی تلقی می‌شود. دو تا بچه‌ای که تربیت می‌کند که می‌توانند حضور اجتماعی فعال داشته باشند. و اگر چنین بچه‌هایی تحویل اجتماع بدهد، احساس می‌کند در این مقطع حضور اجتماعی عظیم دارد! منتها نحوه حضورش عوض شده است. طبیعتاً وقتی دوتا بچه‌اش مدرسه رفتند و از تر و خشک کردن بچه فارغ شد، آیا باید یک حضور اجتماعی دیگری پیدا کند، یا باید بنشیند در خانه؟

الان بنده مشاور هستم. خیلی از خانم‌های خانه‌داری که بچه‌هایشان را از مرزی رد می‌کنند، دچار افسردگی می‌شوند! چرا؟ چون هیچ چیز برای او تعریف نشده که وقتی بچه‌هایت را رد کردی، خودت چی؟ چه آینده‌ای

برای این خانم دیده می‌شود؟ آن آینده‌ای که در آینده دیده می‌شود، باید زمینه‌اش از الان فراهم بشود! تا وقتی که از قید وجود بچه‌ها رها شد، یک شرایط جدیدی ایجاد بشود که بتواند در آن وارد بشود.

زن نیمی از جامعه است و چون ما این کارها را کردیم، دیگر مصلحین ما راضی نیستند این حرف‌ها را بزنند و می‌گویند زنان بروند در خانه! آن وقت این آیات بولد نمی‌شود، بلکه آیات **وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ** بولد می‌شود یعنی بنشینید در خانه‌هایتان! دیگر نمی‌گوید که این آیه با آن واو عطف تفسیری برمی‌گردد به قبل آن که می‌فرماید: **وَلَا تَبْرُجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى**. و معنی حقیقی آیه این نیست که بنشین در خانه‌ات بلکه یعنی **تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى**؛ یعنی خودت را برج نکن! خودت را نمایان نکن! خودنمایی نکن! جامعه را با خودنمایی به هم نریز! دائم اظهار زینت نکن تا جامعه به هم نریزد. زمام جامعه هم دست توست! بیشتر زمام جامعه دست خانم‌هاست. اگر خانم‌های ما رعایت این جوانب دینی را بکنند، عملاً دارند ضمانتی درست می‌کنند به نفع خودشان که بتوانند یک حضور با امنیت در جامعه پیدا کنند.

نکته آخر، بحث کرامت نفس خود شخص است؛ یعنی کرامت نفس خود زن در حجاب بیشتر حفظ می‌شود. روایات ما که گفته‌اند موهای زن‌های اهل ذمه را می‌توانید ببینید! مثل زنان خارج از کشور! چرا؟ **لا حُرْمَةَ لِأَهْلِ الذِّمَّةِ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى شُعُورِهِنَّ**؛ چون این‌ها حرمتی ندارند. نه این‌که این کار حرمتی ندارد و حرام نیست بلکه خود آن‌ها حرمتی ندارند و همین معنا در کسانی است که موهایشان را بیرون می‌گذارند و لذا برای من دانشجو و استاد، نگاه کردن این‌ها اشکالی ندارد؛ چون حرمتی ندارند. اما گاهی از این خانم‌های محجبه که غفلتاً موهایش بیرون افتاده، اما این خانم آن قدر حرمت دارد که من نمی‌توانم او را نگاه کنم!

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لَنَا بَأْسٌ بِالنَّظَرِ إِلَى رُءُوسِ أَهْلِ تِهَامَةَ وَالْأَعْرَابِ وَأَهْلِ السَّوَادِ وَالْعُلُوجِ؛ نگاه کردن به موی بیابانگردها اشکالی ندارد چرا؟ **لِأَنَّهُمْ إِذَا نُهُوا لَا يَنْتَهُونَ**؛ چون اگر به او بگویی موهایت بیرون است می‌گوید: باشد!

البته شما فتوای هرکسی که مقلدش هستید باید انجام دهید که اگر کسی مثل آقای بهجت گفتند به این‌ها حتی بدون قصد تلذذ نمی‌شود نگاه کرد باید اطاعت کرد!

حالا این‌ها را می‌گذارند کنار چه کسانی؟ **وَالْمَجْنُونَةُ وَالْمَعْلُوبَةُ عَلَىٰ عَقْلِهَا**؛ دیوانه و سفیه.

در بحث قرآن هم **أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ**؛ کسانی که می‌توانند جاهایی از بدنشان را بیرون بگذارند نه این‌که همه بدن او یعنی بخش‌هایی که ظاهر است و همان مقدار معتادی که خود اهل ذمه و زنان خارج از کشور بیرون می‌گذارند. تازه نگاه‌ها به قصد ریبه و تُلذذ نباید باشد.

کیفیت پوشش در فرهنگی است که حجاب نماد فرهنگ اجتماعی زن‌های ماست.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۹.

۳. کافی، ج ۵، ص ۵۵۳.